

مشروطیت ایران و نقد ادبی I

THE IRANIAN CONSTITUTION AND LITERARY
CRITICISM I
(İRAN MEŞRUTİYETİ VE EDEBİ ELEŞTİRİ)

Rahman MOSHTAGH MEHR*

Abbas BAGHI NEJAD**

Abstract: Constitution in Iran is known as a political and social event that directly changed the way of governance and relations between government and people. But there were some other indirect causes to change the community. In the late of Qajar government, expansion and growth of political awareness and social consciousness was an opportunity for emerging critical personalities. Even most popular classical literary works, poets and writers also were criticized and known as cause of backwardness.

Besides critics according to political movements literary works were into new aspects and had political subjects at first time.

In addition to these changes, the criteria and theories of literary criticism and literary works changed and became criterion of political theory of community.

In this article, after a wide introduction on political, social and philosophical substructure of Constitution, will be introduced important view point and well-known personalities on literary criticism.

Keywords: Constitution, criticism, Akhondzadeh, Zain al-Abedin Maraghai.

چکیده

در تاریخ ایران، مشروطیت واقعه ای اجتماعی . سیاسی محسوب می شود که به طور مستقیم، منشأ تغییرات گسترده و عمده ای در شیوه حکومت و کشورداری و رابطه دولت و مردم گردید. اما تغییرات غیر مستقیم آن نیز اندک نبود. در اواخر حکومت قاجار و پا به پای گسترش تحولات سیاسی و رشد آگاهی و شعور اجتماعی مردم، روحیه نقادی و اظهار ناخرسندی از وضع موجود در زمینه های مختلف نیز فرصت ظهور و بروز پیدا کرد؛ تا جایی که سنت های اصیل و جالفتاده ادبی و شخصیت و آثار و اندیشه های

*دکتر رحمان مشتاق مهر؛ استاد دانشگاه تربیت معلّم آذربایجان ایران

**عبّاس باقی نژاد؛ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلّم آذربایجان ایران

محبوب ترین شاعران و نویسندگان کلاسیک فارسی نظیر حافظ و سعدی و مولانا نیز، از جهات اجتماعی، اخلاقی و ادبی معروض انتقاد قرار گرفت و حتی یکی از عوامل عقب ماندگی تلقی شد!¹ در کنار بررسی انتقادی میراث ادبی، متناسب با حال و هوای تخلص و در تقویت و تشجیع روحیه اصلاح طلبی مردم، ادبیاتی شکل گرفت که از جهات صورت و معنی با ادبیات سنتی تفاوت‌هایی اساسی داشت و برای اولین بار موضوعات و مضامین سیاسی در آنها مطرح گشت. در ضمن این تغییرات، معیارها و نظریه های نقد ادبی نیز دستخوش دگرگونی گشت و آثار ادبی بیشتر با وزنه سودمندی و میزان تأثیر در سرنوشت سیاسی - اجتماعی مردم سنجیده و ارزیابی شد. این مقاله بعد از مقدمه مفصلی در بیان زیرساختهای فلسفی و سیاسی - اجتماعی نقد ادبی، رابطه متقابل تخلص مشروطیت و نقد ادبی را بررسی و چهره ها و دیدگاههای رایج نقد ادبی در آن دوره را معرفی می کند.

کلید واژه ها: مشروطیت، نقد، نقد ادبی، خرد ورزی، زین العابدین مراغه ای، آخوند زاده

مقدمه

جریان نقد و انتقاد ادبی در هر جامعه، خواه ناخواه متأثر از ظرفیت و روحیه کلی نقادی در آن جامعه است. به همین سبب، تحولات فکری، فرهنگی و اجتماعی تاریخ ایران در هر دوره ای، شرایط ویژه ای را برای رشد و ترویج اندیشه نقادی رقم زده است. از آنجایی که نقد و نقادی بی نفع، امری فکری و مستلزم وجود زمینه و ظرفیت های منطقی و عقلانی است، هرگونه مطالعه و تحقیق در آن، نیازمند تحلیل سیر اندیشه و تعمق در چند و چون عقلانیت موجود در خاستگاه آن خواهد بود؛ زیرا تا راه اندیشه و استدلال و تعقل هموار نشود، زمینه تعمق منطقی در امور و کسب نتایج مستند و مستدل از آن ممکن نخواهد بود¹؛ بنابراین، برای درک چگونگی نقد ادبی و نیز سیر تاریخی آن در ایران، از بررسی مختصر زمینه های فرهنگی، همچنین جامعه شناسی تاریخی و ادبی² کشور ایران، ناگزیر خواهیم بود.

بی شک، دوره هایی از تاریخ ایران را می توان دوران خردورزی نامید؛ دوره هایی که استعداد پرورش و تربیت اندیشمندان، دانشمندان و ادبای اهل اندیشه را داشته و از جهت علمی و فکری، دورانی پربار محسوب می شود. در مقابل، دوره هایی را باید دوران بی توجهی به خرد و اندیشه و علم دانست؛ زیرا شرایط اجتماعی و تاریخی مناسبی برای ظهور متفکران و اهل علم وجود نداشته است؛ از این روی، به جهت علمی و فکری، دوران سترونی به شمار می آید.

نقد و خردورزی تاریخی

روند خرد ورزی و توجه به علم و تفکر در کشور ما مسیری دور و دراز را پیموده است. پس از حمله و استیلای عرب و بروز نخستین ضایعات فکری و اجتماعی آن، اعم از تحقیر ایرانیان و غارت آثار و میراث های فکری و ملی و فرهنگی

1 گفته شده: « نقد از سادگی بیرون آوردن يك مدعا يا يك اندیشه و بررسی جوانب گوناگون آن و لوازم آن و لایه ها و سطوح مختلف آن است. بررسی این مطلب که کدام جنبه از این مدعا و اندیشه و لوازم آن، منطقی و قابل قبول است و کدام جنبه غیر منطقی و غیر قابل قبول... بنابراین در مواردی که انسان، اندیشه و سخنی را به سادگی می پذیرد و در آن غور نمی کند تا دریابد که این سخن و اندیشه از چه عناصری و چگونه یافته شده و چه لوازمی دارد و دلایل آن چیست، از نقد خودداری می کند. نقد هنگامی شروع می شود که انسان ساده انگاری را کنار می گذارد... در بررسی نقادانه است که سطوح و اعماق و لوازم هر اندیشه آشکار می شود و انسان توانایی داوری در باره آن را پیدا می کند. » مجتهد شبستری، محمد 1384؛ هرمونتیک، کتاب و سنت. ص 193

2 منظور از جامعه شناسی تاریخی، چگونگی حوادث، روابط و مناسباتی است که آحاد جامعه را به لحاظ فکری و عاطفی و اجتماعی به هم پیوند داده؛ یا از هم جدا می کند. جامعه شناسی ادبی نیز شاخه ای از علم جامعه شناسی محسوب می شود که از منظر آن، مطالعه یک اثر ادبی بدون توجه به زمینه های اجتماعی آن میسر نیست. در حقیقت، تجلّی عادات، حالات و طرز تفکر و برخورد اندیشه ها و رفتارهای انسانی در حوزه آثار ادبی است که خود، برآیند نظام و شرایط اقلیمی و اجتماعی بوده، در عین حال، خاستگاه جریان های فکری و رفتاری در جامعه نیز هست. (سلیم، غلامرضا 1377 جامعه شناسی ادبیات یا اجتماعیات در ادب فارسی ... ص 13-14؛ و تریایی، علی اکبر. 1379. جامعه شناسی هنر و ادبیات، ص 35)

ایران زمین، جریان هائی در جامعه ایرانی شکل گرفتند که همت آنها مصروف احیای هویت، اعتبار و فرهنگ ایرانی بود.³ ظهور نخبست شعوبیه⁴، همچنین پیدایش نخستین حکومت های ایرانی ضمن اینکه فرصتی برای تجدید هویت ایرانی فراهم آورد، امکانی نیز ایجاد نمود تا آثار مخرب حضور عرب، خصوصاً امویان - که مخالفت با علم و اندیشه، یکی از نتایج حکومت آنها بود⁵ - به تدریج از اذهان ایرانیان پاک شود و تبعات منفعل کننده خوی جاهلی که بر اندیشه ایرانی سایه افکنده بود، کنار رود.⁶ این امر، مجال کوتاهی برای تلاش نخبگان و آگاهان ایرانی پدید آورد و زمینه های برای خردگرایی و علم جویی آفرید که ظهور اندیشمندان و دانشمندان بزرگ ایرانی در دو سه قرن بعد، ماحصل آن است. فعالیت های علمی و فکری درخور توجه این دانشمندان، حوزه های مختلفی همچون فلسفه، ریاضی، نجوم، طب، شیمی، جغرافیا و علوم دیگر را در بر می گیرد. دانشمندان چون رازی، فارابی، ابن مسکویه، ابن سینا، بیرونی، ابوزید بلخی و... که در این دوره ظهور کردند، کسانی هستند که با ترویج علم و اندیشه، نخستین سنگ بنای خرافه ستیزی و مقابله با جهل را پس از هجوم عرب در ایران بنیان نهادند. بی تردید، دوره زندگی این بزرگان، از پربارترین دوره های علمی و فکری ایران به حساب می آید که مهم ترین بازتاب اجتماعی آن، تثبیت و ترویج روحیه خردورزی و توجه بسیار به اندیشه و علم در جامعه ایرانی است که انعکاس آن را در آثار ادبی متعلق به این دوره نیز می توان دید.⁷

شرایط تاریخی و وقایع و احوالی که بعدها پیش آمد، جریان خردورزی و توجه به علم و تفکر را دچار وقفه کرد. در

3 دکتر صفا در این باره می نویسد: « مردم [ایران] صاحب حس ملی بودند چنانکه توجه آنان به موضوع ملیت و علاقه به ایران از قلمتین آثار ادبی و مذهبی آن، یعنی اوستا گرفته تا آخرین آثار معروف عهد ساسانی، از همه جا به نغوی کامل لایح و آشکار است. روایات ملی ایرانیان نیز چنانچه آگاهییم به صورتی بود که ایشان را به گذشته خود مغرور و از حال ناراضی می ساخت و از این گذشته هنوز یاد عظمت و بزرگواری عهد ساسانی از خاطر ایشان زفته بود و با این کیفیت تحقیرهای تازیان بر آنان سخت گران می آمد و همین امر ایامه قیام سخت ایشان در برابر افکار عرب شد و به تدریج به تحقیر عرب و بیست نبردن ایشان از طرفی و بیان مفاخر و مآثر اجداد خود از طرفی دیگر کشید... » صفا، ذبیح الله. 1368. تاریخ ادبیات در ایران. جلد اول. ص 19-20

4 فرقه شعوبیه از اواخر عهد اموی پدید آمد که عمده ترین تلاش اعضای آن، مصروف اثبات فضیلت ایرانی بر عرب بود. این جریان، عکس العمل ایرانیان در برابر تحقیر اعراب بود که حوزه های سیاست، شعر و ادبیات و علوم را در بر گرفت و دستاوردهای مهمی در هر یک از این حوزه ها به بار آورد. مفاخری از بزرگان علم و ادب ایران با شعوبیه همفکر و همراه بودند. دانشمندان چون محمد بن عبدالله ابن مقفع، سهل بن هارون، علان شعوبی و... از این گروه هستند که هر یک در کنار فعالیت های علمی و فکری خویش، با عرب و برتری آن ضدیت می ورزیدند. ممتحن، حسینعلی 1383. نخبست شعوبیه. جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی. ص 199 - 264 / صفا، ذبیح الله. تاریخ ادبیات در ایران. جلد اول. ص 20 - 29 / زین کوب، عبدالحسین. 1381. دو قرن سکوت ص 297-301

- « شعوبیه رسوم و آداب خاص عرب را که ارتباطی به اسلام نمی داشت و بازمانده عهد جاهلی می نمود مکرر مسخره می کردند. شیوه آنها را در جنگ و در صلح و آیین آنها را در خطابه و شعر تحقظه می کردند. حتی بلاغت آنها را که اعراب آن همه بدان می نازیدند ناچیز و کم مایه می شمردند... شاعران شعوبی... در سخنان خویش مفاخر گذشته کسری و شاپور را فریاد می آوردند » زین کوب، عبدالحسین. 1387. تاریخ ایران بعد از اسلام... ص 385

5 « عربان... خویشتر از بر دیگر مسلمانان، صاحب حقی می شمردند... و در ایران، به روزگار امویان چندان این برتری را که مدعی بودند به رنخا کشیدند که مایه رنج و ملال گشت. از این رو اندک اندک، این اندیشه در خاطر مسلمانان پدید آمد که این دعوی عربان و این رفتار تحقیر آمیزی که نسبت به دیگر مسلمانان غیر عرب دارند، با آیین قرآن سازگار نیست... از این رو بسی از مسلمانان طاق آن خواری ها نیاوردند و آن دعوی ها را آشکارا رد و انکار کردند... کسانی که به نام شعوبی اختصاص یافتند... اندک اندک به تحقیر و سرزنش عربان پرداختند. گفتند و حجت آوردند که عرب را نه همان هیچ مرتب بر دیگر اقوام نیست بلکه خود از هر مرتبی عاری است. هرگز نه دولتی داشته نه قدرتی نه صنعت و هنری به جهان هدیه کرده است نه دانش و حکمتی. جز غارتگری و مردم کشی هنری نداشته است و از فقر و بدبختی، اولاد خود را می کشته است » زین کوب، عبدالحسین. 1381. دو قرن سکوت. ص 296-297

6 « ایرانی ها که در این فاجعه، امپراطوری دیرینه سال آنها از بین رفته بود و حیثیت و اعتبار آنها دستخوش تحقیر و بیاداد و تعدی مهاجمان عرب گشته بود در عین آنکا و اعتقاد به اسلام، نخبست ضد عرب را در واقع در حکم وسیله نجات و به منزله یکی از موجبات احیای مفاخر گذشته خویش می دانستند... این حس ملی و تعصب قومی نه فقط در نخبست های متعدد دو قرن اول اسلام به طور بارزی مشهود و محسوس است... این نخبست ها... رفته رفته اعراب و فاتحان را ضعیف کرد و با تشکیل و تأسیس سلسله های از فرمانروایان ایرانی چون صفاریان و سامانیان و آل بویه موجبات تجدید حیات ایران را هم فراهم نمود. » زین کوب، عبدالحسین. 1379. از چیزهای دیگر. نقد، ص 164-165

7 یکی از مهم ترین نخبست فکری سبک شعری این دوره، یعنی سبک خراسانی، خردگرایی، واقع بینی و دوری از امور ذهنی و غیرواقعی است که در آن، جنبه های عقلانی بر وجود احساسی برتری دارد. (شیمسا، سیروس. 1383. سبک شناسی شعر. ص 65) شاید شعر برونگرا و خردستای این دوره از جهت زیباییشناسی و داشتن وجود هنری با اشعار دوره بعد، یعنی سبک عراقی برابری نکند اما از لحاظ اجتماعی، تأثیرات مثبتی بر جا نهاد و در ترویج عقلانیت اجتماعی موثر بوده است.

نتیجه، خردستانی که مشخصه شخصیت⁸ ایرانی و محتوای ادب فارسی گشته بود، به تدریج دچار فراموشی تاریخی شده⁹، جای خود را به خردستیزی داد. از این پس، عوامل فرهنگی، سیاسی و جامعه شناختی متفاوتی که بر جامعه ایرانی حاکمیت یافت، روندی از تقدیرگرایی¹⁰، خردستیزی و علم‌گریزی را رقم زد که تبعات اسفبار و ضایعات جبران‌ناپذیر آن، جامعه ایرانی را از جهات مختلف دچار رکود نمود و به واسطه مطرود شدن عقلانیت و خردگرایی، زمینه‌های توسعه فرهنگی و اجتماعی و سیاسی نیز از بین رفت¹¹ تا جایی که تا قرن‌ها هیچ تحول و جهشی در عرصه اجتماعی و انسانی پدید نیامد و در حوزه علم و اندیشه نیز دانشمند و اندیشمندانی در حد بزرگان پیشین ظهور نکرد.

بر این اساس، جریان نقد و اندیشه نقادانه آنگونه که بایسته است نتوانست زمینه و امکانی برای ترویج بیابد. حوزه هنر و ادبیات هم که با واسطه و بی واسطه، متأثر از شرایط روحی و فکری حاکم بر جامعه است، تحت تأثیر همین فضا واقع شد و نقد به معنای واقعی در آن، جریان نیافت.¹² این روند در طول تاریخ ایران تداوم داشت تا اینکه مقدمات مهم‌ترین دگرگونی در عرصه فکر و فرهنگ، یعنی انقلاب مشروطیت، شکل گرفت و به تبع آن، پایه‌های اندیشه نقادانه به معنای امروزی نهاد شد.¹³

8 شخصیت، قالب نمایی آموزه‌های فرهنگی و اجتماعی و تشخیص فردی آن به شمار آمده و در مصداقی محدود، هر شخصیتی همه‌تقریب و قابلیت‌های جمعی، فکری، فرهنگی و تاریخی جامعه را که بدان تعلق دارد در خود گرد می‌آورد. از دیدگاه جامعه‌شناسی «موجود انسانی هنگام تولد به عنوان نظام آرگانیک... طی فرایند جامعه‌پذیری... در برخورد با نظام اثباتی، اجتماعی و فرهنگی، آنها را درونی می‌کند و به تدریج تمایلات گوناگون و در عین حال مرتبط به هم را کسب می‌نماید و از این طریق، حائز شخصیت می‌شود» (چلبی، مسعود، 1381. بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران، ص 86)؛ بنابراین هرآنچه بخشی از هویت تاریخی و اجتماعی محسوب می‌شود، جزئی از شخصیت فردی اهالی آن جامعه و ملت با پدید می‌آورد.

9 بی‌شک میان آگاهی تاریخی و عقل‌گرایی نسبی هست. فقدان تاریخ و اطلاعات دقیق تاریخی، به نوبه خود زمینه‌های جهل و خرافه‌گرایی و جبرگرایی تاریخی و اجتماعی را فراهم می‌کند. همواره فراموشی تاریخی به عنوان یکی از عوامل مهم رکود فرهنگی و فکری در ایران مطرح بوده است. بی‌اهمیت شدن تاریخ و آگاهی‌های تاریخی، اگرچه غالباً علل بیرونی داشته، ولی دلایل ذاتی نیز می‌توان برای آن متصور شد. نگاهی به روند وقایع تاریخی در ایران و پاک شدن آنها از اذهان، در کوتاه زمان، مؤید این سخن است. همین ویژگی ذاتی و شخصیتی ایرانی، کار نخبگان و بزرگان را که خود را عهده‌دار اصلاح و ساختن دوباره جامعه خود می‌دیدند، دشوار می‌کرده است. زرا بیشترین همت آنها به جای ساختن آنگون، صرف یادآوری و احیای گذشته می‌شده است. اینکه شاملو می‌گوید: «این ملت، حافظه تاریخی ندارد» (شاملو، احمد، 1369. این ملت حافظه تاریخی ندارد. دنیای سخن، ش 33. ص 22-20) سخن بیهی است.

10 تقدیرگرایی به زعم بسیاری، مشخصه‌ای از مشخصات فکری ایرانی بوده و به نوبه خود، آسیب‌های اجتماعی و تاریخی بسیاری متوجه ایرانیان نموده است. در دوره‌های این ویژگی تشدید یافته و تا حد زیادی توانسته روح و تفکر ایرانیان را تحت تأثیر قرار دهد و از این طریق، موجب ایستایی فکری و فرهنگی جامعه گردد. مختاری می‌گوید: «فرهنگ ایرانی در پی شکست راز تقدیر نبوده... آن را پذیرفته است. هر چه را نمی‌داند، اما از اتفاقش در شگفت است، به آن پیوند می‌دهد. ادبیات ایرانی در بخش اعظم خود، بیان رازهای جهان را تعهد کرده است و در مرحله باور و تسلیم به آنها قرار دارد و نه در مرحله شناخت آنها یا تردید در آنها... این همه تأکید بر ناپایداری زندگی و بی‌اعتباری روزگار و پستی دنیا در سرتاسر ادبیات کهن ما ناشی از چنین دستگاه نظری و ساخت اجتماعی است که تقریباً جایی برای اراده آزاد فرد باقی نگذاشته است. هرگونه رستگاری و روش و منش و گرایش نیک را در تسلیم و وفاداری به ارزش‌هایی وابسته و پیوسته است که به تداوم همین سنت و آیین یاری می‌کند.» مختاری، محمد. انسان‌گرایی در شعر معاصر. ص 120-119

11 غالباً این امر را صرفاً به حاکمیت‌های سیاسی نسبت داده و آن را نتیجه عملکرد حاکمان دانسته‌اند. اگرچه نقش حکومت‌ها در آن، قابل‌کنمان نیست، اما نگرش ویژه و ناهودآگاهی که تحت تأثیر عوامل مختلف روانی، عربی و اعتقادی در ایرانیان شکل گرفته و شخصیت آنها را متناسب با خود تکوین بخشیده نیز در این امر دخیل بوده و هست. به قولی: «یکی از نشانه‌های پیشرفت فکری - علمی جامعه، قطع رابطه با تحلیل‌های ساده‌عامیانه به نفع تحلیل‌های دقیق‌تر و منطقی‌تر و عقلانی‌تر است.

«رضاقلی، علی، 1388. جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، ص 25
12 نباید از نظر دور داشت که مقصود این گفته، انکار آثار و رسالاتی نیست که به صورت‌های مختلف، ابعاد و جنبه‌هایی از آثار ادبی را به نقد کشیده؛ یا آثاری که در باب مفاهیم و موضوعات ادبی از گذشته به جای مانده که از آنها تحت عنوان نقد ادیان، صوفیان، شاعران، نویسندگان یاده شده و نیز نقدگونه‌هایی که در تذکره‌ها آمده است؛ همچنین آثاری که گذشتگان در بدیع، عروض، سقراط ادبی، اغراض و فنون شعر و... تالیف نموده‌اند. (شمیسا، سیروس، 1378. نقد ادبی شمیسا ص 80-113 / زین کوب، عبدالحسین، 1376. آشنایی با نقد ادبی، ص 333-450)

- «دانش‌هایی همچون بدیع، معانی و بیان، عروض و قافیه و... در باز به عنوان معیارهای زیبایی‌شناسی عناصر ادبی و نقد و ارزشیابی شعر و نثر فارسی و عربی به کار می‌رفته است و به واسطه این دانش‌ها درستی و نادرستی و غث و ثنن آثار ادبی ما سنجیده می‌شده است. بنابراین مباحث و مسائلی که در این علوم مطرح شده زمینه‌ساز نوعی نقد روشمند در ادبیات ما بوده و در واقع اساسی‌ترین ابزارهای نقد ادبی قلم را باید در دانش‌های بلاغی جست و جو کرد... فتوحی، محمود، 1385. نقد ادبی در سبک‌هندی، ص 133

- اما روش و ساختار نقد سنتی در دوره‌ای نزدیک به مشروطیت و ظهور منتقدان مشروطه، یعنی اواخر عهد ناصر تا حدی تغییر کرده و آثاری در باب نقد ادبی تالیف شد که به نوعی می‌توان آنها را نزدیک‌ترین زمینه و مقدمات نقد جدید ادبی در ایران محسوب داشت. از جمله «بعضی انتقادهای که میرزا فتحعلی ابروانی بر اسلوب یا فکر قدما خاصه مولانا جلال‌الدین و سروش اصفهانی نوشت، و همچنین بعضی نکته‌گیری‌هایی که میرزا عبدالحسین کرمانی در طی رساله موسوم به صد خطابه بر شعرا وارد آورد تا حدی تاثری داشت اما آن انتقادهای غالباً بر شناخت علمی دقیقی مبتنی نبود» زین کوب، عبدالحسین، 1375. از گذشته ادبی ایران، ص 502

13 عبدالمعلی دستغیب، منتقد معاصر، در بررسی زمینه‌های نقد ادبی در ایران می‌نویسد: «در دوره مشروطه و پس از آن... پژوهش و نقد ادبی و تاریخی کم و بیش از صورت

مشروطیت و خردگرایی

تخصت مشروطیت¹⁴ اگرچه به عنوان يك جریان آزادبخواهي مطرح بوده و هست، ولي روندی از خودشناسی¹⁵، خردگرایی و خرافه ستیزی را نیز در جامعه ایرانی تکوین بخشید. این تخصت در تحول بنیادی جامعه ایرانی نقشی مهم داشته است؛ زیرا اساسی ترین دگرگونی را در عرصه های فکری، علمی، سیاسی و اجتماعی به ارمغان آورده و توانسته سرآغازی برای حرکت، جست و جو و تأمل و تفکر در حیطه های مختلف فکری باشد. با مشروطیت، روحیات و اندیشه جامعه ایرانی با دنیای جدید و دستاوردهای علمی و فکری آن، پیوند خورد و نخستین حرکت به سوی تاریکی و پذیرش دستاوردهای دنیای امروز، شکل گرفت.¹⁶ آنچه را تا پیش از مشروطیت، ایرانیان در سایه استبداد و جهل برآمده از آن، تجربه کرده و دریافته و مقبول دانسته بودند، با مشروطیت، مجال بازبینی واقع گرایانه پیدا کرد و در این بازبینی، نگرش احساسی و خیالپردازانه تا حد زیادی کنار رفت و مرور عقلانی اندیشه های سنتی میسر گشت؛ گذشته تاریخی، رفتارها، آداب و احوالی که طی چند قرن، انسان های ایرانی با آن خو گرفته بودند، مورد تأمل اهل اندیشه قرار گرفت. در نتیجه، بخش وسیعی از افکار، آداب و فرهنگ ایران برای نخستین بار از جهات مختلف به نقد کشیده شد؛ نقدهای جسورانه و بی ملاحظه که می توانست عوام و طبیف سنت گرای جامعه را ناخشنود ساخته، مخالفت آنها را برانگیزد. با این همه، انگیزه قوی پیشرفت و رهایی کشور ایران از عقب ماندگی تاریخی و زدودن آثار آن، پیشروان مشروطه را به جست و جوی علل عقب ماندگی و راه های رهایی از آن واداشت و این امر، نیازمند نگرشی عقلانی، همچنین جسارتی بسیار بود که نخبگان مشروطه تا حد زیادی از آن برخوردار بودند. آنها با آتکا بر همین خصوصیات و با استفاده از امکانات جدیدی همچون چاپ و روزنامه که به اختیار گرفته بودند.¹⁷

تذکره نویسی بیرون آمد و صورت منظم تری به خود گرفت... میرزا ملکم خان، آخوندزاده، طالب زاده در نوشته های خود از برخی جهات منفی فلسفه و تاریخ ادبیات کهن ایران انتقاد کرده بودند، ولی این انتقادها صورت منظمی نداشت. در پنجاه سال اخیر به پیروی از کارهای شرق شناسانی چون اته، نولدکه، بارولد، براون، نیکلسون، گیوشن و دیگران... پژوهندگان ما نیز به بررسی فرهنگ ایران پیش از اسلام و بعد از آن پرداختند و تا آنجا که روش کارشان بود به نتیجه های مهمی رسیدند.» دستغیب، عبدالمعلی. 1371. گرایشهای متضاد در ادبیات معاصر ایران. ص 173

14 انقلاب مشروطیت اساسی ترین دگرگونی و اصلاحات سیاسی و اجتماعی ایران را پدید آورد. زمینه های این انقلاب را بایست در تمام مبارزات آزادخوانه و استبداد ستیزانه ملت ایران در طول تاریخ جست. اما مقدمات اصلی آن در عصر قاجار فراهم آمد. روی کار آمدن سلسله قاجار و بی کفایتی هایی که ملازم حاکمیت آنان بود، همراه با شرایط جدید جهانی و تغییر مناسبات سیاسی و اقتصادی جهان و ظهور دول استعمارگر و مهم تر از همه بیداری ملت ایران، همه عواملی بودند که زمینه ساز وقوع انقلاب مشروطه شدند. (کرمانی، ناظم الاسلام. 1357. تاریخ بیداری ایرانیان. جلد اول. ص 131/ کسروی، احمد. 1388. تاریخ مشروطه ایران. ص 16-17)

15 از مشروطیت به عنوان دوره خودشناسی و خودباوری مردم ایران نام برده شده است. سیانلو، محمدعلی. نویسندگان پیشگام. ص 23-21

16 عوامل مختلفی در این امر دخیل بودند از جمله آوردن نخستین چاپخانه به تبریز (توسط عباس میرزا) و به تبع آن، انتشار روزنامه در ایران و نیز بازگشت نخستین تحصیل کردگان ایرانی از غرب از عوامل بیداری بودند. تأسیس دارالفنون (توسط امیر کبیر) و نخستین ترجمه های آثار غربی از قبیل «تاریخ ناپلئون»، «تلماک»، «کنت موننت کریستو»، «سه تنگنار» و «سفر نامه استانبول» از مواردی بودند که در این امر نقش داشتند. ظهور رجال همچون «میرزا حسین سپهسالار، امین الدوله، مشیر الدوله و اعتضادالسلطنه که از جمله آزادخواهانی بودند که هر کدام در اصلاح امور اداری و ترویج فرهنگ جدید، بار وظیفه ای سنگین را بر دوش گرفتند. سفرهای سید جمال الدین اسد آبادی به ایران و تبلیغات او بر ضد استبداد و کوشش پیروان و مردمان وی هر کدام در بیداری ایرانیان اثری انکار ناپذیر داشت. همچنین تلاش وقفه ناپذیر روشنفکران خارج از ایران را که با اطلاع از وخامت اوضاع کشور از طریق روزنامه و کتاب يك دم از پای نمی نشستند... ترجمه مقالات و نمایشنامه های میرزا فتحعلی آخوندزاده و رسالات و اشعار میرزا آقاخان کرمانی و نوشته های آزادخواهانه شیخ احمد روحی و کتاب های میرزا عبدالرحیم طالب اف و سیاحتنامه زین العابدین مراغه ای از جمله کوشش های بود که سخت در روشنی آذهان خوانندگان آن روز و پیدایی اندیشه های آزادخواهانه مؤثر افتاد» حقوقی، محمد. 1377. مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران (نثر- داستان). ص 16

- برخی اساس شکل گیری جریان مشروطیت را اعزام نخستین دانشجویان ایرانی به فرنگ در عهد عباس میرزا دانسته اند: «همه چیز با اعزام چند دانشجو به خارج شروع شد. عباس میرزا قاجار - که سخت خواهان مدرنیته کردن ایران بود - چند تن را در دو مرحله برای تحصیل به خارج فرستاد و با بازگشت آنها، چاپخانه و روزنامه و مدرسه و ترجمه و تئاتر و داستان نویسی در ایران پیدا شد... الخ» لنگرودی، شمس. 1378. تاریخ تحلیلی شعر نو. جلد 1. ص 37-18

17 روزنامه و روزنامه نویسی در جریان مشروطیت به اصلی ترین عامل پیوند با مردم بدل شد. غیر از چاپ نخستین روزنامه های داخلی در عهد قاجار، سخت گیری های حکومتی سبب شد آزادخوانان و ایرانیانی که در خارج از ایران اقامت داشتند، با انتشار روزنامه هایی در جهت ترویج افکار مردم و بیداری آنها تلاش کنند. روزنامه های «اخر»، «قانون»، «حکمت»، «ثریا»، «پورش»، «حبل المتین» و «عروه الوثقی» از این زمره هستند که در اسلامبول، کلکته، قاهره و لندن منتشر می شدند. مجیدی، موسی. 1382. تاریخچه و تحلیل روزنامه های آذربایجان. ص 197 / نائل خانلری، پرویز. 1325. نثر فارسی در دوره اخیر. نخستین کنگره نویسندگان ایران. ص 137

- به تدبیر جریان انتشار روزنامه به شهرستان ها نیز سرایت نمود. «تبریز» نخستین و مهم ترین شهری بوده که در آن روزنامه و روزنامه نویسی رواج چشمگیری یافت. (بزرنگی، صمد. 1357. مجموعه مقاله ها. ص 15-14) روزنامه های «تبریز»، «الحدید»، «احتیاج»، «ادب»، «کمال» و «گنجینه فنون» به ترتیب، نشیانی و جرایدی هستند که از سال 1296 تا سال 1320 مجری در تبریز به همت نویسندگان مختلف منتشر شدند. غیر از تبریز در شیراز، روزنامه «فارس» و در اصفهان، روزنامه «فرهنگ» منتشر گردید. با اعلام مشروطیت، مجالی برای افزونی روزنامه های غیر دولتی در ایران فراهم شد. روزنامه های «مجلس»، «حبل المتین» که پیش از آن توقیف شده

توانستند زمینه ترویج ذهنیت و افکار نو و نقّادانه را فراهم سازند و مردم را رودر روی شرایطی تازه قرار دهند؛ شرایطی که در بستر آن، بتوان به دور از خرافه و نگاه احساسی با سنت های دیرپا و الزامات آن برخورد نمود.¹⁸

مشروطیت و ساختارهای سنتی

یکی از مهم ترین نتایج مشروطیت، پیدایش آرای انتقادی در جنبه های مختلف، از جمله در حوزه ادبیات بود که زمینه رودرروی اساسی و فراگیر را میان اندیشه های کهنه و نو دامن زد. خاستگاه این رو در روی، ظهور نواندیشانی بود که در صدد تحوّل و اصلاحات اجتماعی و سیاسی برآمده و غالباً در موضع تجدّدگرایان، قیود سنتی را محکوم می نمودند. دامنه تجدّدگرایی این گروه، قراردادهای مختلف عربی، اجتماعی و ادبی را در بر می گرفت که البته در این زمان، موضوع ادبیات غالباً از منظر عرف و تأثیرات اجتماعی نگریسته شده و به عنوان محرک و عاملی اجتماعی ارزیابی می شد؛ بدین معنی که بزرگان مشروطیت، سنت های مختلف از جمله سنت های ثابت ادبی را بازتاب و مظهری از شرایط ایستای فرهنگی و اجتماعی در طول قرن های متمادی می دانستند و دوام و تغییرناپذیری آنها را نیز در ذهنیت منفعل جامعه موثر می دیدند؛ بنابراین، پیش پای خویش، راهی جز نكوهش ساختارهای سنتی و ایجاد زمینه برای تغییرات اساسی نمی یافتند.¹⁹ از این روی، سنت شکنی و نكوهش مظاهر سنتی به صورت یکی از بارزترین مشخصه ها و مهم ترین دستاوردهای انقلاب مشروطه در آمد. این امر، برآیند طبیعی نهضتی بود که پس از قرن ها جمود فکری و ایستایی جامعه ای استبداد زده بروز می کرد و می خواست مایه دگرگونی های اساسی شود.

مشروطیت و سنن ادبی

تجدّدگرایان که سرآمدان فکری و فرهنگی مشروطیت محسوب می شدند، در راستای بیدارگری و اصلاحات بنیادی خود به بازنگری تاریخ و فرهنگ سرزمینشان مبادرت کرده و نتیجه بازنگری آنها غالباً این نظر بود: که زمینه و عوامل اصلی انحطاط و عقب افتادگی کشور، سنن و میراث های بی مصرف دست و پاگیر و ناکارآمدی است که جامعه ایرانی در طول قرن های متمادی بدان پایبندی و وابستگی داشته است. بنابراین، نخستین اموری که مورد انتقاد آنان واقع می شد همین سنن و میراث ها بود که به زعم آنان، منشأ بدبختی و فلاکت درازمدت تاریخی گشته بود. در برابر آن، شیوه هایی تازه مبتنی

بود، «تاتار» و «صور اسرافیل» ظهور یافتند. صور اسرافیل از تأثیرگذارترین روزنامه ها بود که توسط میرزا قاسم خان تبریزی و میرزا جهانگیر خان شیرازی بنیان نهاده شد. علامه دهخدا از نویسندگان اصلی و ارکان این روزنامه بود. جهانگیر خان مردی جسور و آزادخواه بود که در برابر خودکامگهائی محمدعلی شاه ایستاد و ایستادگیش، جانش را در راه آزادی فدا کرد. نام روزنامه او بیش از دیگر روزنامه های آن روزگار بر زبان ها افتاد. (استعلامی، محمد. 1356. ص 42 / حاج سید جواد، اصغر. فرهنگ مشروطه. ص 174 / افشار. ایرج 1382. صور اسرافیل. معرفی و شناخت علی اکبر دهخدا. 160 / مرادی کوچی. شهنواز. 1382. سال های مشروطه و صور اسرافیل و تبعید. ص 181 - 161)

- همزمان در تبریز روزنامه های مهمی مثل «آذربایجان» و «جهاد» منتشر شدند. روزنامه های دیگری در این شهر با نام «امید»، «آزاد»، «اتحاد»، «احوت»، «ابلاغ»، «مصباح»، «جهاد» و «حشرات الارض» و... نیز انتشار یافتند. در رشت نیز روزنامه «نسیم شمال» و در ارومیه روزنامه «فریاد» منتشر شد. ادوارد براون. 1386. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت. ص 464

18 «کسانی مانند آخوندزاده و طالبوف و زین العابدین مراغه ای و نیز میرزا آقاخان کرمانی، میرزا حبیب اصفهانی، میرزا ملکم خان ارمنی به نوشتن کتاب های مختلف در زمینه های گوناگون می پردازند. در این کتاب ها مانند روزنامه ها با زبانی ساده از مسائل مختلف اجتماعی بحث می شود. این عوامل باعث می گردد که محیط ایران خردک خردک تغییر کند و برای قبول بعضی تفکرات جدید آماده شود. روشنفکران با مظاهر کهنه به مبارزه بر می خیزند و سعی دارند... روح ترقی خواهی و توجوی را در ابعاد مختلف گسترش دهند. مبارزه با عوامل کهنه در ایران آغاز می شود، سنت های کهن خاصه آنها که با روحیات روشنفکران و آزادخواهان سازگار نیست از طرف آنها مورد حمله قرار می گیرد. نویسندگان، این مظاهر کهنه و پوسیده را به مسخره می گیرند.» زرین کوب، حمید. 1358. چشم انداز شعر نو فارسی. ص 12-11

19 میرزا آقاخان کرمانی که از روشنگران و منتقدان مشروطیت محسوب شده و مدیریت نشریه «اختر» را در استانبول به عهده داشت، یکی از کسانی بود که غالباً با لحنی تند، امور مختلف و سنت فکری ایرانیان را به انتقاد می گرفت. او در «رساله هفتاد و دو ملت» می نویسد: «افسوس که عقلی منور و رای مستقل و فکری مقوم که به چشم خود نظر کند و به پای خود قدم بردارد در میان نوع بشر دیده نمی شود. همه مردم، گذشته از اینکه عقول و علوم و افکار و عادات و آداب و اخلاقیات تابع دیگران است، حسنیات ظاهری ایشان نیز که از مدار اثبات و مناسط تحقیق بدیهیات می باشد، چون به دقت نظر می کنیم از ایشان نیست. بلکه از سابقین خود به عاریت گرفته اند... تربیت و عادات مستمره در میان یک قوم وضع دماغ و مشاعر و ادراکات را تغییر می دهد» کرمانی، میرزا آقاخان. 1357. هفتاد و دو ملت. ص 88-99

بر تجربیات و رسوم غربی ارائه می شد که غالب روشنفکران مشروطیت آن را جایگزین مناسبی برای سنن و رسوم فکری و ادبی سنتی می دیدند.²⁰

یکی از مهم ترین میراث ها از نظر آنان، سنن و آثار ادب فارسی بود. بنابراین، سنن ادبی مورد انتقاد واقع شده، دستاوردهای اخلاقی و اجتماعی آن، در بسیاری موارد، مخرب معرّی می شدند. از این روی، در بازنگری آثار ادبی گذشته، شاهد لحن تند و ستیزه جویانه از سوی منتقدان این عصر هستیم که حالتی ویرانگر و معترض دارد و گاهی در صدد بر می آید همه بنیان های ادبی گذشته را ویران کند و به جای آن بنایی کاملاً نو برافزاید. بی تردید این نظر افراطی، معلول شتابزدگی در تحلیل ها و حضور منتقدان در فضای انقلابی و جوّ ملتهب آن روزگار است. جستجوی علل ویرانی، فقر، خرافه و عقب ماندگی که جامعه ایرانی در آن زمان، دچارش بود، زمینه تکوین چنین نظرات و نگرش هایی را فراهم می آورد. تأثر، خشم و تأسّف بر وضع فلاکتبار جامعه، اهل فکر و روشنگران دوران مشروطیت را آشفته می نمود و آنان را وادار می داشت در جستجوی درمان و علاجاتی آبی برای دردهای اجتماعی باشند.

به هر حال در کوتاه زمان، بازیبنی ادبیات، توسط منتقدان مشروطه، کلیت ادب فارسی و موضوعات و محتوای آن را در بر گرفت. در این راستا ادبیات فارسی به طور مستقیم و غیر مستقیم تحلیل گردید و بازتاب های فرهنگی و تاریخی زبانبار آن، تا جای ممکن بیان شد. این کنکاش منتقدانه اگرچه منطقی و مبتنی بر نگرشی عقلانی نبود و غالباً از موضعی تقابلی جویانه و با زبانی پرخاشگرانه صورت می گرفت، اما دستاوردهایی مهم به بار آورد که می توان آنها را منطقی و عقلانی ارزیابی کرد.

تابوسازی تاریخی

یکی از دستاوردهای مهم مشروطیت، آگاه شدن مردم و شکستن رسم تابو²¹ سازی تاریخی بود که در جنبه های مختلف، از جمله ادبیات، آثار و عوارض خود را نشان داد. آنچه همگان از ادبیات و آثار آن - اعم از نوع متعالی و غیر متعالی - و خالقان آثار شناخته و دریافته بودند، حرمت بی چون چرایی بود که نسبت به شاعران و ادبای پیشین - صرف نظر از جایگاه والا یا پایین آنها - در همه حال و تحت هر شرایطی بایست رعایت می شد. القای این نکته مهم توسط منتقدان مشروطیت که هر چیزی، حتی سنت های دیرسال و نام های بزرگ، قابل نقد توانند بود، برآیند ارزشمند تلاش و

20 دکتر شفیع کدکئی منشأ این تمایل را در ترقی خواهان ایرانی، مربوط به زمانی دورتر می داند و می گویند: «مترقیون ایران از اواخر دوره صفوی تا حدّی با شیوه های تفکر و نظم اجتماعی اروپایی و طرز زندگی مردم غرب آشنا شده بودند. برخی از آنها از طریق هند با این نوع زندگی، آشنایی یافته بودند. شاید یکی از نخستین افرادی که به این مقوله توجه کرده حسین لاهیجی (1766 - 1692 م) باشد که شاعری میرزا از اواخر دوره صفوی به شمار می رود. او در یکی از آثار خود به طرز حکومت و شیوه زندگی اروپاییان و محاسن آن بدل توجه کرده، می نویسد: «شاید تنها راه اصلاح امور ایران در این باشد که آن را بر اساس شیوه های غربیان سر و سامان بخشند». چندی بعد در همان زمان عبداللطیف شوشتری در «تحفه العالم» توصیفات چندی از زندگی مردم انگلستان عرضه کرد که بیانگر آشنایی او با حکومت قانون در این کشور بود. او اثر خود را در اوایل دوره قاجار تألیف کرد و در هند منتشر ساخت. بحث او در خصوص فراماسونری و برابری همه در مقابل قانون حجاب توجه است. معاصر و رفیق او میرزا ابوطالب نیز در سفرنامه خود به نام «مسیر طالی» از شیوه زندگی مردم انگلیس که خود بینه دیده بود، مفضلاً صحبت کرد. او را باید جزو نخستین افراد ایرانی دانست که آشنایی نزدیک با دموکراسی انگلیسی داشت و از آن در سفرنامه ش صحبت کرد.» شفیع کدکئی، محمد رضا. 1363. دوره مشروطیت. ادبیات نوین ایران. ترجمه و تدوین یعقوب آژند. ص 333-334

21 «تابو (Taboo, Tabu) اصطلاحات مردمشناسی است و آن، نمی و ممنوعیتی است که در باره شیء یا شخص یا امری در جامعه وجود دارد. چیزی که تابوست، نباید لمس شود و در مورد عملی که تابوست، نباید فکر کرد... تابو در نزد ملل مختلف جنبه های مختلف دارد؛ مثلاً در فرهنگ ما اندیشیدن به برخی از امور جایز نیست، حال آنکه ممکن است در نزد اقوام دیگر مجاز باشد. اما با این همه تابو های مشترکی در افکار ملل قلم دیده می شود...» خمیسا، سیروس. 1378. انواع ادبی. ص 77-76 - آنچه در این مقال، تحت عنوان تابو مطرح شده، به نوعی همان سنت گرایی و تجدد ستیزی بی منطق است که علل مختلفی برای آن بیان شده است. آنجا که مظاهر سنتی، تقدسی بیش از حد می یابند؛ طوری که هرگونه تردید در آن گناه محسوب می شود، میان سنت زدگی و تابو سازی تفاوتی نیست و پذیرش هرگونه نوآوری و احساس نیاز بدان و نیز هرگونه تقطی از مسیر سنت غریبکن می شود. غایتاً سنت ها تاووم می یابند و نوآوری ها محکوم می شوند. در این باره «امین پور، قیصر. 1383. سنت و نوآوری در شعر معاصر. ص 122-129

- تا این زمان آنگونه که بایسته است در باب کیفیت تأثیرات منفی و شخصیت ادبا و شاعران فارسی سخنی منتقدانه گفته نشده بود. اگرچه نمی توان همه آنچه را که روشنگران مشروطه در این باره گفته اند، پذیرفت. اما نتیجه برخورد نامتعارف آنان حائز اهمیت تواند بود؛ از این لحاظ که پذیرش کورکورانه و اطاعت بی چون و چرا از قدا را تا حدّی منسوخ ساخت و زمینه تشکیک و تردیدی سازنده را فراهم آورد که راه را برای تحقیقات مستقل و منطقی و عاری از تعلق خاطر و نگرش مریدهانه و احساسی صرف، هموار گردانید. البته برخی نیز در این زمینه راه افراط پیموده و نظراتی بی مبنا و اساس را مطرح ساختند.

انتقادات اهل مشروطه است که تاثیر شگرفی در تحوّل فکری جامعه داشت و بنیان های عقلانی فرهنگ مردم را تقویت کرد. این امر، بی سابقه بود؛ زیرا همواره نوعی الزام ناخودگانه در رعایت حریم بزرگان ادبی در طول تاریخ وجود داشت که مانع از کند و کاو نقادانه و بی ملاحظه در آثار ادبی می شد. مشروطیت، برای نقد آموزه های اخلاقی و اجتماعی ادب فارسی راهی گشود و مجالی پدید آورد تا همگان برای نخستین بار تأثیرات منفی را که به واسطه برخی اصول فکری و اخلاقی ادب فارسی در شخصیت و رفتار آحاد جامعه ایرانی رسوخ و رسوب کرده بود، دریابند. همچنین، ظهور ادبیاتی با مشخصه های تازه که به ادبیات مشروطه معروف است، محقق گردد.

ادبیات مردمی

ظهور ادبیات بیدارگر در کنار ادبیات سنتی²² و پیدایش مسیرهای تازه ای که شعرا و نویسندگان در آن پیش رفتند، دستاورد دیگر عقلانی شدن جامعه به واسطه تلاش روشنگران مشروطیت بود. پدید آمدن ادبیاتی متعهد به انسان، سیاست و واقعیات اجتماعی را می توان نتیجه گشوده شدن ابعاد ناکارآمد و غیر واقعی ادبیات پیشین، قلمداد نمود که این امر به همت منتقدان مشروطیت میسر گشت. آنها در متولد کردن گونه جدیدی از ادبیات و آثار ادبی، متناسب با زندگی واقعی انسان ها توفیق یافتند و این مهم، جز با سنت شکنی و پذیرفتن واقعیات جدید تاریخی و اجتماعی ممکن نبود.²³ تردیدی نیست که در این ادبیات، آنگونه که بایسته است به وجوه ادبی و زیبایی شناسانه پرداخته نشده و از این جهت نمی تواند با آثار و شاهکارهای ادب فارسی برابری کند. زیرا هدف عمده این ادبیات، بیدارگری و آشنا کردن مردم با حقوق و کرامت انسانی شان بود.²⁴ ولی از این لحاظ که با دنیا و زندگی واقعی انسان ها نسبت داشته و محصول شرایط و مقتضیات مشروطیت است، می توان پیدایش آن را نقطه عطفی در تاریخ ادب فارسی محسوب داشت؛ زیرا توانست خود را از انحصار طبقه خواص رها کرده و خیلی زود، مخاطبان بی شماری در میان اقشار مختلف بیابد و به امکان و اسبابی برای روشنگری فکری و فرهنگی بدل شود. نهایتاً نیازی فرهنگی، تاریخی و اجتماعی را پاسخ گوید که ادب گذشته تا حد زیادی از آن غافل مانده بود؛ مهم تر از این ها زمینه ساز توسعه و تحولات عمیق در دوره های بعدی گردد که نتایج آن در چند دهه اخیر دیده شد.²⁵

22 گفته اند: « شعر مشروطه شعر برنخ است، برنخ میان شیوه قدیم و شیوه رو به تحوّل جدید... گروهی مانند ادیب نیاپوری و شوریده شیرازی همان شیوه گذشته را دنبال می کنند؛ گروهی مانند ادیب الممالک مضامین و مفاهیم جدید و مفاهیم جدید را در زبان و قالب قدیم و شیوه شعرای سلف بازگو می کنند؛ عده ای نیز به تناسب مضامین سیاسی و اجتماعی و وطنی، وزن و آهنگ کلامشان را تغییر می دهند و در استفاده از قالب های شعری تنوع بیشتری ایجاد می کنند؛ پاره ای هم با عدول از شیوه گذشته فارسی، از شیوه شعرای ترک و روس و فرانسه تقلید می کنند... نوحوی هتوایی، موضوعی است که اغلب شاعران آن دوره به آن توجه دارند، برای خود آنها نیز پرداختن به مفاهیم تفتنی و بی پاییده، دیگر جاذبه ای ندارد یا حتی نکوهیده است؛ زیرا اغلب آنها خود از آزادخواهان و انقلابیون مشروطه، پرچمدار مبارزه با مفاسد اجتماعی و استبداد سیاسی، و پیام رسانان آزادی و انقلاب هستند و حتی بعضی در این راه به شهادت می رسند؛ این است که در سخنانشان نیز این خصوصیات جلوه گر است. « غلامحسین زاده، غلامحسین، 1380. سیر نقد شعر در ایران. ص 68

23 « ادبیات مشروطه در جدال با ادبیات کهنه، شکل و جان می گزرد و به همین دلیل از همه جهت - چه از نظر شکل و چه از نظر محتوا - نو و سنت شکن است ... در سنت شکنی و ویرانگری شدیداً تعرضی و پرحاشگر است. برای اینکه جای خود را باز کند باید از تمام سنت های گذشته انتقاد کند... بازگو کننده تمایلات توده هایی است که باید در آشنایی با واقعیات، بناهای فانتزی و رمانتیک را که افکار کهنه برای آنها ساخته، ویران بکند، شدیداً رئالیستی است. از آنجا که در مقابل کهنگی و عقب ماندگی قرار گرفته، ترفیخواه است و چون نظام کهنه، استبدادی است این ادبیات دمکراتیک است و از آنجا که در جریان رشد خود، با عناصر خارجی برخورد می کند، ناسیونالیست است و چون باید متناسب جامعه را تغییر بدهد انقلابی یا حداقل اصلاح طلب است « مومنی، باقر، 1352. ادبیات مشروطه. ص 31-30

24 به واسطه همین خصلت، این ادبیات توانست در پیروزی مشروطیت و بی گزیری اهداف آزادخواهان و عدالت جویان آن نقش ایفا کند. اصلی ترین مشخصه های این ادبیات، غیر از تحوّل نسبی که در قالب های شعری و در نوع واژگان و زبان داشت، تحوّل در محتوا بود که تا حد زیادی از محتوای پیشین ادب فارسی فاصله گرفت و برای نخستین بار از موضوعات و مفاهیمی چون ستایش وطن، شکایت از اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار، طرفداری از حقوق زن، قانون و عدالت و آزادی، استبداد ستیزی و مفاهیمی از این دست با زبانی بی پروا سخن گفت. یادآور ز شع مرده یاد آر ص 97-87 / در باره زمینه ها و عوامل تاریخی این تحوّل الزمخانی، 1378. شعر دوره مشروطه. ترجمه یعقوب آژند. / ساینلو، محمد علی، 1369. چهار شاعر آزادی ص 9-23

25 شکل گیری جریان های مهم و متحوّل ادبی در چند دهه پس از مشروطیت اعم از تحوّل شعر و نثر فارسی، برآیند همین امر یعنی پدید آمدن ادبیات مشروطه است. آژند، یعقوب، 1384. تجلّد ادبی در دوره مشروطه. ص 83-224 / یاحقی، محمدجعفر، 1388. جویبار لحظه ها. ادبیات معاصر فارسی - نظم و نثر. ص 26

ذهنیت ادبی

اعتلائی نگرش کلی نسبت به امور مختلف و تغییر ذهنیت و برداشت های عمومی، برآیند دیگری بود که مشروطیت بدان شکل و سامان بخشید.²⁶ از این طریق، موجبات تغییر اندیشه و ذهنیت شاعران و نویسندگان را به وجود آورد، امکانی تازه برای نظریه پردازی های ادبی مبتنی بر دستاوردهای ادبی دنیا را شکل داد. نظریه پردازی و ورود به حوزه بحث و تبادل آرا هم از سوی روشنگران مشروطیت و هم از طرف نویسندگان و شاعران، تأثیرات ادبی و اجتماعی و سیاسی مختلفی به بار آورد که کلیت جامعه و اهل ادب را متأثر ساخت و سمت و سویی نوین برای تفکر و رفتارهای اجتماعی، همچنین جریان های فرهنگی و ادبی تعیین کرد. جریان نقادانه و ارائه نظریه های جدید و بی سابقه تا حد زیادی توانست روند مطلق اندیشی و اطاعت بی چون و چرا از چارچوب های فکری و ادبی قلم را که چندین قرن تداوم یافته و در لایه های عمیق تفکر و عواطف جامعه رسوخ کرده و مانع از هرگونه تحول اساسی در عرصه های اجتماعی و فرهنگی بود، متوقف ساخته و مسیر تکوین دگرگونی های مختلف را هموار نماید. تبادل افکار و ترویج نگرش منتقدانه، نتایج مهمی هم در حوزه فرهنگی و فکری جامعه، هم در زمینه های ادبی به بار آورد. درحوزه فرهنگ، منجر به توسعه فکر و اعتلا و تغییر نگرش کلی جامعه نسبت به امور مختلف گشت؛ در حیطه ادبیات نیز توانست ذهنیت ادبی را دگرگون نموده و انتظارات جامعه را از ادبیات و آثار ادبی ارتقا دهد که این خود، الزام تازه ای برای شاعران و نویسندگان ایجاد نمود و آنها را وادار ساخت در صدد پاسخگویی به این انتظارات تازه برآیند.

بدین واسطه، راه ورود محتوا و موضوعات بی سابقه به حوزه آثار ادبی هموار شد و امکان اینکه شاعران و نویسندگان بتوانند رویکردی تازه به امور داشته و در حیطه آن به تجزیه های متفاوتی دست بزنند، به وجود آمد. همه شاعران و نویسندگان دوران مشروطیت - به نسبتی کم و بیش - از جریان نقادانه رایج عصر خود، توشه برگرفتند. برخی از آنها همراه با خلق آثار ادبی، فراتر از نقش ادبی، رسالتی تاریخی و اجتماعی را عهده دار گردیده و اهداف مهم و بزرگ تری را پیگیری نمودند که غایت آن، اصلاح اجتماعی بود. نقش این نویسندگان و شاعران در تبدیل جامعه ای واپس مانده و مردمی جهل و خرافه زده به جامعه ای مترقی، نقش قابل انکاری نیست.

تقابل سنت و نوآوری

نتیجه دیگری که می توان، آن را ماحصل کار روشنگران عصر مشروطه معرفی کرد پدید آمدن امکان تقابلی سرنوشت ساز میان کهنه و نو بود که به تدریج، پس از گذشت چند دهه صف آرایی دو گروه متجددین و سنت گرایان را در مقابل هم ممکن ساخت.²⁷ در این تقابل، دو گروه که از دو منظر متفاوت به ادب فارسی رجوع کرده، براهین خود را از متن آثار ادبی بیرون می کشیدند، ضمن نقد ادبیات کهن و معرفی ابعاد نامکشوف ادب فارسی، فرصت بازاندیشی و نقد آرا یکدیگر را به دست آوردند. هر دو جناح، چه سنت گرایان که با نظرات متجددین مخالفت داشتند؛ چه متجددین که غالباً از اساس،

26 « در این تجربه [یعنی مشروطه] جنبه های مثبت فراوانی وجود دارد... به عنوان مثال، یکی از مهم ترین و ماندگارترین ساختارهای نهادی، تفکیک قوا، نقش قوه قانونگذاری، محدود کردن قوه مجریه، نقش مطبوعات و تبدیل رعایا به شهروندان است. همه اینها زیرساخت هایی اساساً دموکراتیک [مشروطه] اند که برجای مانده اند » میرسپاسی. روشنفکران ایران (روایت های یاس و امید). ص 122

27 آنچه که در سالیان بعدی در حوزه ادب فارسی تحت عنوان نزاع کهنه و نو شکل گرفت، به نوعی میراث مشروطیت و انتقاداتی بود که روشنگران مشروطه بیان کردند. به تدریج این نزاع هم گسترش (مددپور، محمد. 1373. تجدید و دین زدایی در فرهنگ و هنر منوالفکری ایران. ص 197-201) و البته ادب فارسی خصوصاً شعر فارسی از این نزاع سود برد. نتیجی رفعت که او را می توان نظریه پرداز تأثیرگذار ادبیات جدید پس از مشروطه به شمار آورد رهبری متجددین را عهده دار شد و در مقابل او طرفداران شعر و ادب سنتی قرار گرفتند. او درس خوانده استانبول بود که با زبان های ترکی، فرانسه و فارسی آشنایی داشت و فلسفه و تاریخ نیز می دانست. رفعت اشعار انتقادی می سرود و مقالاتی تند نیز در انتقاد از سنت های ادبی می نوشت. این جمله معروف او که می گفت: « بیمار و مضطربیم و دوی اضطرابان در این اشعار که اجدادمان را پیر کرده اند، موجود نیست» معروفیت دارد. [براهنی، رضا. 1366. کیمیا و خاک. ص 30

سنت ادبی گذشته را نفي می کردند²⁸، ناگزیر از به کار گیری بیانی عقلانی و مستند به براهین منطقی برای اثبات آرا خود شدند و این روند، کمک زیادی به شکل گیری نقدي نسبتاً منطقی و مبتنی بر اصول کرد و نتایج ارزشمندی به بار آورد که در چند دهه بعد، آثار خود را نشان داد و توانست مسیرهائی تازه ای برای نقد و نظریه پردازی ادبی بگشاید.²⁹

نتایج نخستین نقدها

بستر و فرصتی که مشروطیت برای نقد و نظر فراهم ساخت منجر به تحولات و بروز نتایجی شد که در یک دوری منصفانه می توان جنبه های زیادی از آن را ارزنده توصیف نمود. شکسته شدن ساختار سنتی اذهان و ظهور افکار و انگیزه های تازه در زمینه های مختلف یکی از برآیندهای آن است که پیشرفت های علمی و فرهنگی شگرفی را موجب شد. پیش از این زمان، چارچوب محدود اذهان و دلبستگی متعبدانه نسبت به سنت های ناکارآمد در بسیاری موارد انسان و جامعه ایرانی را دچار ایستایی کرده بود. نگرش متفاوت و آرای منتقدانه و جسورانه روشنگران مشروطیت، زمینه ادراکات جدید و پذیرش تازگی را در حوزه های مختلف ایجاد نمود و این امر مقدمات تغییرات اساسی را فراهم آورد و اسباب مدرن شدن جامعه ایرانی را تا حد زیادی ممکن ساخت.

برآیند دیگر، ارائه تعریفی تازه و متناسب با زمانه از ادبیات است که منتقدان مشروطیت در تکوین آن نقش اساسی داشته، در تدوین آن توفیق یافتند. آنها توانستند نگرش و دریافت اهل ادب را به سمت های تازه ای سوق دهند؛ همچنین توقع و انتظار جامعه را از ادبیات و خالقان آثار ادبی ارتقا دهند. ماحصل این امر، مردمی شدن ادبیات و نزدیک شدن آن به زندگی واقعی مردم و نیز پیوند آن با خصلت بیدارگری و تعهد تازه ای به نام تعهد اجتماعی و انسانی بود که رسالت تازه ای برای ادبیات و آثار ادبی می توانست تلقی شود.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. 1386. ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی - محمد ابراهیم فتحی نشر نی. چ 12
 آرنین پور، یحیی. 1382. از صبا تا نیما. جلد 1. انتشارات زوار. چ 8
 آدمیت، فریدون 1363. اندیشه های طالبوف تبریزی. انتشارات دماوند. چ 2
 آدمیت، فریدون. 1349. اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده. انتشارات خوارزمی. چ 1
 آژند، یعقوب. 1384. تجدد ادبی در دوره مشروطه. مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی. چ 1
 آژند، یعقوب. 1363. ادبیات نوین ایران. ترجمه و تدوین. انتشارات امیر کبیر. چ 1
 آشوری، داریوش. آشوری. فرهنگ سیاسی. انتشارات مروارید. چ 12
 استعلامی، محمد. 1356. بررسی ادبیات امروز ایران. انتشارات امیر کبیر. چ 5
 افشار. ایرج 1382. صور اسرافیل. معرفی و شناخت علی اکبر دهخدا. شهناز مرادی / فتح اله اسماعیلی گلهرانی. نشر قطره.

28 البته در جامعه ما نیز مثل غالب جوامعی که در مرحله گذار از سنت قرار می گیرند هر دو گروه سنت گرایان و تجدد طلبان تا حد زیادی متأثر از شرایط احساسی حاکم بر فضای خود، ناخواسته راه افراط پیموده و نتوانسته اند به طریقی منطقی و عقلانی سنت های کارآمد و ناکارآمد را از هم تفکیک سازند و در چارچوبی تازه احوال و افکار مثبت کهنه و تازه را کنار هم قرار دهند و تلفیقی معقول از هر دو پدید آورند. البوت می گوید: « در حراست از یک سنت دیرین یا کوشش برای احیای یک سنت کهن، همواره این خطر در میان است که اساسی را از غیر اساسی و واقعی را از وهمی تمیز ندهیم. خطر دوم آن است که سنت را به ایستایی تعبیر کنیم و ان را دشمن هر گونه تحول پنداریم و سوادى بازگشت به شرایط گذشته را در سر پروریم» (البوت، تی اس. 1384. دیدگاه های نقد ادبی. ترجمه فریبرز سعادت. ص 58) که این معضل گریبانگیر جریان سنت گرایی و تجدد خواهی در کشور ما هم بوده است.

29 مسیرهائی تازه ای که در زمینه نقد ادبی و پژوهش های منتقدانه در حوزه ادبیات فارسی در دوره های بعد گشوده شد و منتقدان و پژوهشگرانی که ظهور کردند به نوعی نتیجه کاری است که روشنگران مشروطیت آغاز نمودند. دو گروه منتقدان سنتی همچون قزوینی، تقی زاده، دهخدا، بشار و... و نیز منتقدان جدید مثل رفعت، نیما یوشیج، خانلری و... همچنین منتقدان دهه های بعدی در اساس، رهتوشه نخستین و اصلی خود را از منتقدان مشروطه گرفته اند. روزبه، محمدرضا. 1387. ادبیات معاصر ایران نثر. ص 115-119

چ 1

- الرحمن، منیب. 1378. شعر دوره مشروطه. ترجمه یعقوب آژند. نشر روزگار. چ 1
- الیوت، تی اس. 1384. دیدگاه های نقد ادبی. ترجمه فریبرز سعادت. انتشارات امیر کبیر. چ 1
- امین پور، قیصر. 1383. سنت و نوآوری در شعر معاصر. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چ 1
- ایوری، پیتر. 1363. تحولاتی در نثر نوین فارسی. ادبیات نوین ایران. ترجمه و تدوین یعقوب آژند. انتشارات امیر کبیر. چ 1
- باقی نژاد. عباس. 1387. تأملی در ادبیات امروز. 1. نشر پارسه، چ 1
- باوسانی، الکساندر. 1363. اروپا و ایران در ادبیات نوین ایران. ادبیات نوین ایران. ترجمه و تدوین یعقوب آژند. انتشارات امیر کبیر. چ 1
- براون، ادوارد. 1386. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت. ترجمه محمد عباسی. نشر علمی. چ 1
- براهنی، رضا. 1362. قصه نویسی. نشر نو. چ 1
- براهنی، رضا. 1366. کیمیا و خاک. نشر مرغ آمین. چ 2
- بروس، کوئن. 1378. مبانی جامعه شناسی. ترجمه و اقتباس دکتر غلامعلی توسلی / رضا فاضل. انتشارات سمت. چ 10
- بزرنگی، صمد. 1357. مجموعه مقاله ها. انتشارات دنیا / روزبمان. چ 2
- پازارگاد، بماءالدین. 1358. مکتب های سیاسی. نشر اقبال. چ 1
- پارکد، علی اکبر. 1379. جامعه شناسی هنر و ادبیات - مثلث هنر. انتشارات فروغ آزادی. چ 1
- جعفری، مسعود. 1386. سیر رمانتیسیم در ایران. نشر مرکز. چ 1
- چلیبی، مسعود. 1381. بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران. مؤسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات. چ 1
- حاج سید جواد، علی اصغر. 1357. مبانی فرهنگ در جهان سوم. انتشارات رواق. چ 5
- حاج سید جواد، اصغر. فرهنگ مشروطه. ص 174
- حقوقی، محمد. 1377. مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران (نثر - داستان). نشر قطره. چ 2
- روزبه، محمد رضا. 1387. ادبیات معاصر ایران. نثر. نشر روزگار. چ 3
- سپانلو، محمدعلی. 1356. در پیرامون ادبیات و زندگی. نشر گام. چ 1
- سپانلو، محمدعلی. 1369. چهار شاعر آزادی. انتشارات نگاه. چ 1
- سحابی، عزت اله. 1364. تاریخ جنبش ملی ایران. شرکت سهامی انتشار. چ 1
- سعد، حویا بلوندل. 1382. عرب ستیزی در ادبیات معاصر ایران. ترجمه فرحناز حائری. نشر کارنگ. چ 1
- سید حسینی، رضا. 1366. مکتب های ادبی. انتشارات نیل / نگاه. چ 9
- دستغیب، عبدالعلی. 1371. گرایشهای متضاد در ادبیات معاصر ایران. نشر خنیا. چ 1
- رضاقلی، علی. 1388. جامعه شناسی نخبه کشی. نشر نی. چ 30
- زین کوب، حمید. 1358. چشم انداز شعر نو فارسی. انتشارات توس. چ 1
- زین کوب، عبدالحسین. 1375. از گذشته ادبی ایران. انتشارات بین المللی الهدی. چ 1
- زین کوب، عبدالحسین. 1376. آشنایی با نقد ادبی. انتشارات سخن. چ 4
- زین کوب، عبدالحسین. 1379. از چیزهای دیگر. نقد، یادداشت، بررسی و نمایشوان. انتشارات سخن. چ 4
- زین کوب، عبدالحسین. 1387. تاریخ ایران بعد از اسلام. انتشارات امیر کبیر. چ 12
- زین کوب، عبدالحسین. 1381. دو قرن سکوت. انتشارات سخن. چ 16
- سلیم، غلامرضا. 1377. جامعه شناسی ادبیات یا اجتماعیات در ادب فارسی. انتشارات توس. چ 1
- شاملو، احمد. 1369. این ملت حافظه تاریخی ندارد. دنیای سخن. ش 33. مرداد و شهریور
- شبهستری، محمد مجتهد. 1384. هرمونتیک، کتاب و سنت. انتشارات طرح نو. چ 6

شفیعی کدکی، محمد رضا. 1363. از انقلاب تا انقلاب. ادبیات نوین ایران. ترجمه و تدوین یعقوب آژند. انتشارات امیر کبیر.

چ 1

- شمیسا، سیروس. 1378. نقد ادبی. انتشارات فردوس. چ 1
 شمیسا، سیروس. 1378. انواع ادبی. انتشارات فردوس. چ 6
 شمیسا، سیروس. 1383. سبک شناسی شعر. ویرایش دوم. نشر میترا. چ 1
 شیر، قهرمان. 1387. مکتب های داستان نویسی در ایران. نشر چشمه. چ 1
 صفا، ذبیح اله. 1368. تاریخ ادبیات در ایران. جلد اول. انتشارات فردوس. چ 9
 عبادیان، محمود. 1371. درآمدی بر ادبیات معاصر ایران. گهر نشر. چ 1
 غلامحسین زاده، غلامحسین. 1380. سیر نقد شعر در ایران. انتشارات روزنه. چ 1
 فتوحی، محمود. 1385. نقد ادبی در سبک هندی. انتشارات سخن. چ 1
 کرمانی، میرزا آقاخان. 1357. هفتاد و دو ملت. نشر احیا تبریز. چ 1
 کرمانی، ناظم الاسلام. 1357. تاریخ بیداری ایرانیان. جلد اول. به کوشش سعیدی سیرجانی. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

چ 1

- کسروی، احمد. 1388. تاریخ مشروطه ایران. نشر اختر. چ 1
 گیدنز، آنتونی. 1383. جامعه شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. نشر نی. چ 11
 لنگرودی، شمس. 1378. تاریخ تحلیلی شعر نو. جلد 1. نشر مرکز. چ 3
 مجیدی، موسی. 1382. تاریخچه و تحلیل روزنامه های آذربایجان. کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. چ 1
 مختاری، محمد. 1372. انسان در شعر معاصر. انتشارات توس. چ 1
 مختاری، محمد. 1378. هفتاد سال عاشقانه در شعر فارسی. نشر تیرازه. چ 1
 مددیور، محمد. 1373. تجدد و دین زدایی در فرهنگ و هنر منور الفکری ایران. مرکز چاپ و نشر دانشگاه شاهد. چ 2
 مرادی کوچی، شهناز. 1382. سال های مشروطه و صور اسرافیل و تبعید. معرفی و شناخت علی اکبر دهخدا. شهناز مرادی / فتح اله اسماعیلی گلهرانی. نشر قطره. چ 1
 مراغه ای، زین العابدین. 1384. سیاحتنامه ابراهیم بیگ. نشر آگاه. چ 2
 ممتحن، حسینعلی. 1383. شخصیت شعوبیه. جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چ 2

- مومنی، باقر. 1352. ادبیات مشروطه. انتشارات دلگشائی. چ 1
 میترا. 1354. رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات. انتشارات نیل. چ 4
 میرسپاسی. روشنفکران ایران (روایت های یاس و امید) ترجمه عباس مخبر. 1386. نشر توسعه. چ 2
 میر عابدینی، حسن. 1377. صد سال داستان نویسی ایران. جلد 3. نشر چشمه. چ 1
 ناتل خانلری، پرویز. 1325. نثر فارسی در دوره اخیر. نخستین کنگره نویسندگان ایران
 یاحقی، محمدجعفر. 1388. جویبار لحظه ها. ادبیات معاصر فارسی. نظم و نشر جامی. چ 11
 یوسف یف، ن. 1360. ترجمه محمد تقی زاد. نشر جوان. چ 1
 یوسفی، غلامحسین. 1356. برگ هایی در آغوش باد. جلد اول و دوم. انتشارات توس. چ 1